

سال نو، آغاز خوبی‌ها، زیبایی‌ها و شادی‌های دوباره است. به همه تلاشگران عرصه خدمت، کودکان و خانواده‌ها شاد باش عرض می‌کنم. قدردان زحمات و کوشش‌های همه شما مادران و پدران، مربیان، مدیران و خدمت‌گذاران به کودکان در مراکز سال‌های اولیه پیش از دبستان هستیم. امید که در این سال، تازگی اندیشه و راهیابی را در کار با کودکان و خانواده‌ها تجربه کنید.

در سالی که گذشت، به عنوان سردبیر فصل نامه تلاش بسیاری کردم تا براساس نیازها و خواسته‌های شما مخاطبان گرامی، مربیان، کارشناسان، دانشجویان و خانواده‌ها عمل کنم. چهار شماره انتشار یافته در سالی که گذشت دست‌آورد زحمات همه اعضای هیئت تحریریه و همکاران از جمله نویسندگان، ویراستاران محترم، امور فنی و حامیان این نشریه بوده است، که جا دارد از همگان تشکر ویژه داشته باشم و سالی پر از برکت و خوشی و تندرستی را آرزو کنم. خداوند به همه دست‌اندرکاران عزت و محبت و احترام به کودکان را همچنان عطا فرماید و اما چالش‌های نوین ...

برنامه آموزش و پرورش در دوره پیش از دبستان - مراکز اطفال و کودکان خردسال، نوپا، مهدکودک و آمادگی - تا حدود زیادی از نظر هدف‌ها و کنش‌ها، شیوه‌های آموزش و تربیت و حتی در ایجاد فضای اجتماعی متفاوتند. اما با وجود تفاوت‌ها و شباهت‌ها، مشترکاتی از نظر توجه به اصول دارند. کیفیت این‌گونه

سال نو مبارک!

بهار دلنشین



با چالش‌های نوین بهاری تراست

سردبیر



دانشگاه‌ها، به جای مراکز تربیت معلم، در تربیت نیروی انسانی کارآمد و آگاه از حقوق کودکان و نیازمندی‌های فارغ‌التحصیلان این رشته هم‌چنان در آرزوی کار با کودکان و قرار گرفتن در مسیر کار مناسب با تلاش‌های چهار یا شش ساله خود هستند

برنامه‌ها بیشتر بر سه عامل اساسی متمرکز است:

۱. نسبت معلم یا مربی به کودک، یعنی تعداد کودکان تحت مراقبت و توجه هر مربی، مراقب و کارکنان؛

۲. اندازه کلی گروه یا کلاس و مجموع کودکان در مرکز؛

۳. آموزش، تجربه و چگونگی تربیت و آگاهی و آمادگی تمامی کارکنان.

انجمن ملی آموزش برای کودکان خردسال (NAEYC)، بزرگترین سازمان حرفه‌ای برای پرورشی‌کاران و مراقبان سال‌های اولیه کودکی، فهرست ویژه‌ای را برای برنامه‌های آموزشی در این سطح فراهم آورده است. این انجمن چنین تعریفی را از برنامه کیفی و غنی و پرمایه ارائه کرده است: «برنامه‌ای است که به برآورده کردن نیازها و ارتقاء رشد جسمانی، اجتماعی، عاطفی و شناختی کودکان و بزرگترها می‌پردازد - والدین، کارکنان و اداره‌کنندگان و همه کسانی که در این نوع برنامه‌ها اشتغال دارند. سؤال‌های مهم و زیبایی در این جا مطرح می‌شود: آیا برنامه‌های کنونی ما به این تعریف و محتوای آن توجه دارند؟

آیا متولیان دانش‌افزایی مربیان و مدیران و سایر کارکنان برنامه‌های خود را از مجاری معنی‌دار و معتبری هدایت می‌کنند؟

آیا برای آموزش والدین کودکان در این مراکز برنامه‌ها و بسته‌های آموزشی منسجمی وجود دارد؟ و اصولاً انجمن اولیاء و مربیان اساسنامه‌ای همسان در این سطح تدوین کرده است؟

برای بهداشت و ایمنی و فضاسازی صحیح و سالم در این مراکز راهبردهای استاندارد مطرح شده است؟ برای ارزش‌یابی میزان موفقیت برنامه‌ها در مراکز و تحقق نیازهای کودکان و خانواده‌ها، راه‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت اندیشه شده است و...

هر چه بیشتر به سوی نیمه دوم هزاره نو پیش می‌رویم، بر ما بیشتر آشکار می‌شود که انسان‌ها در دنیای پیچیده‌ای زندگی می‌کنند و لازم است که فرصت‌ها را غنیمت شماریم تا کارکردهای خودمان را منعکس کنیم. چشم‌اندازهای نو و فراتر از دید خودمان را بنگریم و زوایای پنهان و نادانسته‌هایمان را آشکار کنیم. این دل‌نوشته‌های من، آموزش و یادگیری و عملکرد و مسئولیت‌های حرفه‌ای‌مان را نیز در برمی‌گیرد. به عنوان یک آموزگار، می‌دانم زندگی و دنیای کودکانی که به مراکز پیش از دبستان و سال‌های اولیه، محیط‌های فرهنگی پای می‌نهند، در این پیچیدگی‌های هستی، بیش از همه مراحل، حساس است. امروزه، حساسی و مسئولیت‌پذیری در خصوص برون‌دادهای این سطح از آموزش‌ها در گفت‌وگوهای جهانیان، سایه افکننده است، زمان را نباید از دست داد و چندان تکلیف ساده‌ای نیست که بگویم بیهوده انگاشتن و فرو افتادن این دوران قابل اندازه‌گیری نیست - حداقل در کوتاه مدت - که البته در بلندمدت آثار پردوام و چشمگیری را در ذهن پروری، انسان پروری و بهداشت و رفاه شهروندان هر جامعه دارد.

در چند ساله اخیر و به‌ویژه در دو و سه سال گذشته، با تغییرات زیاد، پراکنده و ناپایداری در تصمیم‌گیری‌های نظام آموزشی پیش از دبستان روبه‌رو شده‌ایم. سند چشم‌انداز، برنامه درسی ملی و تصمیمات گذرا و متغیر دیگر در این چند ساله، سیستم آموزشی و سیاست‌گذاری‌های مبهمی را برای این دوره رقم زده است. سؤال اساسی و مهم این است که تحول در این سطح از آموزش‌های پایه و ورود به دنیای بزرگ و بی‌انتهای یادگیری، در این مجموعه چه جایگاه بنیادینی پیدا کرده است؟





- آیا مرتبط بودن هدف‌های این دوره با هدف‌های دوره ابتدایی و حتی بالاتر لزوم سرمایه‌گذاری و تصمیم‌گیری‌های مستحکم‌تری را طلب نمی‌کند؟

- آیا گسترش خصوصی‌سازی و کاهش مراکز دولتی در این سطح، به نفع محرومان و نیازمندان است؟
طبقه مرفه همیشه توانایی بهره‌مند کردن فرزندان خود را از طریق بهترین برنامه‌ها دارند، اما کودکان خانواده‌های محروم و نادر برای رفع محرومیت‌هایشان (تغذیه، بهداشت و ایمنی) به مراکز دولتی و حمایتی نیاز دارند.

مسئله به‌کارگیری نیروهای انسانی آگاه و فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها

چرا آموزش و پرورش برای استخدام کارشناسان و کارشناسان ارشد پیش از دبستان دانشگاه‌ها که در حال حاضر خیل عظیمی هستند کوشش نمی‌کند؟ از سال ۱۳۸۲، دانشگاه‌ها، به جای مراکز تربیت معلم، در تربیت نیروی انسانی کارآمد و آگاه از حقوق کودکان و نیازمندی‌های آنان در تمامی ابعاد رشد کوشا بوده‌اند. اما فارغ‌التحصیلان این رشته همچنان در آرزوی کار با کودکان و قرار گرفتن در مسیر کار متناسب با تلاش‌های چهار یا شش ساله خود هستند. آیا مقرون به صرفه نیست که از این نیروهای متخصص و حرفه‌ای استفاده شود و آموزش و پرورش بهره‌دهی کلانی را تجربه کند؟

- برنامه‌ریزی استاندارد و الگودهی فرهنگی در این سطح نیازمند بودجه مستقل و خردمدارانه‌ای نیست؟

- و سرانجام، آیا این دوره‌ها پیش‌نیازند یا بافت جداگانه دارند؟ مستلزم تازماندیشی‌اند یا سلیقه‌نگری؟

و آیا نظریه سرمایه‌گذاری انسانی در دوره پیش از دبستان و سال‌های پایه جایگاهی دارد؟

- این نظریه که به تولید اقتصادی و بهره‌دهی خلاقیت و تولد انسان‌های خوش‌اندیش و شهروندان مسئول نیز می‌انديشد نباید در این سطح جایگاه کلان‌تری پیدا کند؟

این نظریه بدون تردید، به تفکری دوباره و بازاندیشی درباره سیاست‌های کلان اقتصادی در آموزش و پرورش و به‌ویژه در سال‌های آموزش انسان کمک‌های شایانی کرده است.

هکمن، نظریه‌پرداز پیشرو در زمینه سرمایه‌انسانی چنین بحث می‌کند که سرمایه‌گذاری در آموزش کودکان از سال‌های پایه، بازدهی بسیار گسترده‌ای نسبت به سرمایه‌گذاری در دیگر مراحل و پایه‌های آموزشی دارد. هکمن مداخله آموزش و پرورش را در سال‌های پیش از دبستان و سال‌های اولیه به مثابه سرمایه‌گذاری اقتصادی کارآمد و مؤثری برجسته کرده است. دیدگاه‌های وی برای سازمان‌های بین‌المللی مانند بانک جهانی، بسیار کارساز بوده است.

تحقیقات بسیاری درباره نظریه هکمن در دنیا شکل گرفته است که هر کدام مباحث و چالش‌های پیشرفته‌ای را پیش‌روی دست‌اندرکاران قرار داده است. این تحقیقات با هدفمندی سن ورود، طول زمان مداخله‌های اولیه، نقش والدین و ارتباط آن‌ها با مراکز، تسهیلات و امکانات و بودجه و گسترش مراکز تربیتی و تربیت‌رسانی صورت گرفته است. محاسبه‌های هزینه و سودمندی حاصل براساس این مطالعه، فرایندهای اقتصادی قابل‌پذیرشی را در سطح وسیع ایجاد کرده است. آن چه حائز اهمیت است این‌که، در همه یافته‌ها، حضور گزارش‌هایی از بهبود پیشرفت و بازدهی بهینه مراکز و موفقیت کودکان پیش‌دبستانی رفته، کاهش تکرار پایه و اوقات تحصیلی و میزان کمک‌های اصلاحی مشهود است.

مسئولانه گوش فرا دهیم که در جامعه ما با وجود زیربنای فرهنگی و اسلامی غنی، تعاریف فقیر و نادر و آسیب‌پذیر، تاحدودی ابرتر مانده است. سرمایه‌گذاری برای رفع فقر و آسیب‌ها در این دوره باید رویه‌ای منطقی‌تر و مستدل‌تری به خود بگیرد. تفاوت در خدمت‌دهی مناطق مختلف، برخوردار و غیر برخوردار، در حقیقت نابرابری را دامن می‌زند. چالش نوین این است که هیچ سرمایه‌گذاری جادویی‌ای همانند توجه به بهداشت، مراقبت آموزشی، برنامه‌ریزی آموزشی برای کودکان و والدین و به‌کارگیری افراد آگاه برای انسان‌سازی از دوران اولیه وجود ندارد. نظارت بر محیط‌های تربیتی، رفع خشونت و آزار و حمایت والدین و مربیان و کودکان کلید حل معماست.

و بهترین پایان سخن این که سرمایه‌گذاری در دوران کودکی اطمینان‌بخش‌ترین آغاز است و بازدهی کلانی را نتیجه می‌دهد و بدون توجه به مؤلفه‌های آن هیچ سحر و جادویی نمی‌تواند اهداف را محقق سازد. باید حذف فاصله‌های طبقاتی و فرهنگی، تأکید بر عدالت آموزشی و پای‌بندی به تعهدات بین‌المللی را برای تحت پوشش قرار دادن کودکان پیش از دبستان در سراسر کشور جدی‌تر بگیریم.

بار دیگر، آرامش، مهربانی در کار با کودکان را آرزومندم و از زحمات و کوشش‌های همه والدین، خانواده‌ها و مربیان و مدیران و دست‌اندرکاران آموزش‌های اولیه قدردانی می‌کنم. سالی پر از خوشی و شادمانی را پیش‌رو داشته باشید. از همراهی با ما دریغ نورزید که سپاسگزار همه همکاری‌های شما در سالی که گذشت هستیم.

